

ستایش

اَفلاک*: آسمان‌ها، چرخ‌ها (شکل مفرد: فلک)

پیدا کردن*: آفریدن، خلق کردن

رُخسار*: چهره (هم‌معنی: عارض، سیما، عذار، وجنه)

رُزاق*: روزی‌دهنده (مرزوق: روزی داده‌شده)

زهی*: آفرین (معنی دیگر: از ادات افسوس / ویژگی هر

آلت موسیقی دارای زه)

فروغ*: روشنایی، پرتو

فضل*: بخشش، کرم، نیکویی (معنی دیگر: برتری، دانش)

کام*: سقف دهان (مجازاً: دهان، زبان / معنی دیگر: آرزو)

درس ۱

چشمه و سنگ

بَر زدن*: بیرون زدن، بالا آوردن (کف به دهان بر زدن:

کنایه از «خشمگین شدن»)

برازندگی*: لیاقت، شایستگی (مصدر: برازیدن)

پیرایه*: زیور (هم‌معنی: حلیه، حلیت)

تیزپا*: شتابنده، سریع

خیره*: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

زهره‌در*: ترسناک (زهره‌در شدن: به ترس و وحشت

افتادن، بسیار ترسیدن)

شکن*: بیخ‌وخم زلف (معنی دیگر: شکننده، شکست)

غُلغله‌زن*: شور و غوغاکنان

گلبن*: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل

گوش ماندن*: ساکت شدن (کنایه)

معرکه*: میدان جنگ، جای نبرد (معنی دیگر:

شکفت‌انگیز، عالی)

نادره*: بی‌نظیر، بی‌مانند (معنی دیگر: نادر)

نَمَط*: روش، نوع

نیلوفری*: به رنگ نیلوفر، لاجوردی، صفت نسبی، منسوب

به نیلوفر (پرده نیلوفری: آسمان لاجوردی / پرده حجاب)

همسری*: برابری (معنی دیگر: زناشویی، ازدواج)

هنگامه*: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم

وَرطه*: مهلکه، زمین پست، هلاکت (البته محل هلاکت

درست است.)

یَله*: رها، آزاد (یله دادن: تکیه دادن)

درس ۲

از آموختن ننگ مدار

تیمار*: اندیشه، خدمت و محافظت از کسی که بیمار

باشد. (تیمار داشتن: غمخواری)

رَستن*: رها شدن، نجات یافتن (رُستن: روییدن)

ضایع*: تباہ، تلف (معنی دیگر: نغله، هرز)

قرابت*: خویشی و خویشاوندی (هم‌خانواده: مقرَّب)

مُحال*: دروغ، بی‌اصل، ناممکن

مُسْتغنی*: بی‌نیاز

مُولع*: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند

(هم‌خانواده: وَلَع)

نموده*: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده (مصدر: نمودن)

خسرو

اِرْتِجالاً*: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر

سرودن

اِسْتِرحام*: رحم خواستن، طلب رحم کردن (ترحم:

رحم کردن)

اِسْتِماع*: شنیدن، گوش دادن (مستمع: شنونده)

اِلْزام*: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

اَنْدَرز*: پند، نصیحت (هم‌معنی: موعظه)

اَوان*: وقت، هنگام (معنی دیگر: آغاز / هم‌معنی: عنفوان)

باری*: اَلْقَصه، به هر حال، خلاصه (معنی دیگر: یک‌بار،

محموله‌ای، آفریننده)

بَدَسْگال*: بداندیش، بدخواه

بَدِگهر*: بدسرشت، بدذات، بدنژاد (گهر: اصل و نژاد، ذات)

بَرَزَن: کوچه و محله

بَسْمَل کردن: سر جانور را بریدن (از آنجا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گویند، به همین دلیل به عمل ذبح کردن، بَسْمَل کردن، گفته می‌شود.)
پَلاَس: جامه‌ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت

تَرَاویدن: چکیدن، ترشح کردن

تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه

تعلیقات: پیوسته‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب (در این درس: نشان‌های ارتشی)

تقریر: بیان، بیان کردن (هم‌خانواده: اقرار)

تکریم: گرمی داشت

تکیده: لاغر و باریک‌اندام

حُجَب: شرم و حیا (هم‌معنی: آرم)

حَلَبی: ورقه نازک فلزی، از جنس حَلَب (معنی دیگر: منسوب به حلب، شهری در سوریه)

خَسروانی: خورش و غذای شاهانه (خسروانی: ۱- شاهان ۲- منسوب به خسرو، ایهام محسوب می‌شود.)

خودرو: خودرأی، خودسر، لجوج

دانگ: بخش، یک ششم چیزی

دوات: مُرکَب‌دان، جوهر

رهاورد: سوغات، ارمان

زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ

شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور

صاحب‌دل: عارف، آگاه

ضمایم: همراه‌ها، پیوسته‌ها (در این درس: نشان‌های دولتی، شکل مفرد: ضمیمه)

طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت

طمأنینه: آرامش، سکون و قرار (معنی دیگر: وقار)

عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن (معنی دیگر: غضب کردن)

عرض: بیان مطلبی با احترام و ادب (معنی دیگر: پهنا، مدت)

عَنُودان: ستیزه‌کاران، دشمنان و بدخواهان (شکل مفرد: عنود)

فِیاض: بسیار فیض‌دهنده، بسیار بخشنده (معنی دیگر: رادمرد، جوانمرد، بخشنده)

قَرِیحه: ذوق، استعداد

قضا: فرمان دادن و حکم کردن، قضا و قدر

کُمَیت: اسب سرخ مایل به سیاه (کمیتش لنگ بود: کنایه از این‌که در کارش ضعف داشت.)

لاجرم: ناگزیر، ناچار (هم‌معنی: لابد)

لَعَب: بازی (لهو و لعب: خوشگذرانی)

لَمَن تقول: برای چه کسی می‌گویی؟

لَهُو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند.

مَأْلُوف: خوگرفته (معنی دیگر: اَلُفْت گرفته)

مَتَدَاوِل: معمول، مرسوم

مُحَاوَره: گفت‌وگو کردن

مَخْذُول: خوار، زبون‌گردیده (هم‌معنی: ذلیل)

مَسْخَرگی: لطیفه‌گویی، دلکمی

مُسْکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد؛ مثل شراب.
مُطْرَبی: عمل و شغل مطرب (مطرب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد.)

مَعاصی: گناهان (شکل مفرد: معصیت)

مَغْلُوب: شکست‌خورده، بازنده (هم‌معنی: مقهور)

مَفْتُول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک

مُتَلَفَت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن

مَنْجَلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بدبو
مُنْدَرَس: کهنه، فرسوده

مُنْکَر: زشت، ناپسند

نَمِیب: قسمت و بهره

وقار: حالت فرد با متانت و سنگینی، شکوه و جلال

درس ۳

■ سفر به بصره

ادیب: بافرهنگ، دانشمند، بسیاردان

اِکرام: بزرگ داشتن، گرمی داشتن، احترام کردن

اِنعام: نعمت بخشیدن، بخشش، احسان (اِنعام: چهارپایان / نام سوره‌ای از قرآن مجید)

وسعت: توانگری، ثروت (هم‌معنی: وُسع، استطاعت)

■ گِرگ و سگ

اندر ماندن: عاجز شدن

بی‌راهی: گمراهی

پویدن: دویدن، به شتاب رفتن

رمه: گله

معاملت: دادوستد کردن

درس ۵

■ کلاس نقاشی

آخُره: چنبره گردن، قوس زیر گردن

اسلیمی: طرح‌هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدّد که

شبیه عناصر طبیعت هستند (تغییر شکل یافته کلمه

اسلامی).

بیرنگ: نمونه و طرحی که نقاش به صورت کم‌رنگ

یا نقطه‌چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را کامل

رنگ‌آمیزی می‌کند، طرح اولیه

چنبره: حلقه، دایره (چنبر: محیط دایره)

خَلَفِ صِدْق: جانشین راستین (خلیفه: جانشین /

اخلاف: جانشینان)

رعنا: خوش‌قد و قامت، زیبا (معنی قدیم: احمق، زن

ابله)

رقم زدن: نقاشی کردن، نوشتن

رندانه: زیرکانه (رند: زرنگ، لالابالی)

رَوا: جایز، مُجاز

غارِب: میان دو کتف (معنی دیگر: غروب‌کننده)

کَله: برآمدگی پشت پای اسب

گرته‌برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکه

زنگ یا زغال؛ نسخه‌برداری از روی یک تصویر یا طرح

گُرده: پشت، بالای کمر

گریز: فرار، گریختن، هنگام سخن گفتن از مطلبی به

مطلب دیگر پرداختن (گریز: چاره)

مَخمصه: بدبختی و غم بزرگ، تنگنا (این واژه به معنی

«گرفتاری» متداول شده است.)

اهل: شایسته، سزاوار، روشن ضمیر (اهلیت: شایستگی)

اهلیّت: شایستگی، لیاقت (اهل: شایسته)

باز کردن موی سر: تراشیدن و اصلاح موی سر

برنشستن: سوار شدن

پلاس: جامه‌ای پشمینه و ستر که درویشان پوشند،

نوعی گلیم

تازی: عرب (زبان تازی: زبان عربی)

جَلَّ جَلالُه و عَمَّ نوالُه: بزرگ است شکوه او و فراگیر

است لطف او

خورجینک: خورجین کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از

پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است؛ جامه‌دان

درحال: فوراً، بی‌درنگ

دلّاک: کیسه‌کش حمام، مشت و مال‌دهنده

دین: وام (معنی دیگر: قرض)

رُقعه: نامه (هم‌معنی: عریضه)

شدّت: سختی، عذاب (شکل جمع: شداید)

شوخ: چرک، آلودگی (معنی دیگر: لطیفه‌گو، زیبا،

گستاخ، شوخ‌چشم: بی‌حیا)

عُذْر: درخواست عفو، معذرت (معنی دیگر: بهانه)

عزّوجلّ: گرامی و بزرگ است.

عَرَض: قصد، مقصود، هدف (شکل جمع: أعراض /

هم‌خانواده: مُعَرَض)

فَراغ: آسایش و آرامش، آسودگی (مشابه فراق:

جدایی، دوری)

فرج: گشایش، رهایی

قَیْم: سرپرست (در این درس به معنی: کیسه‌کش حمام)

کرای: کرایه

گَسیل کردن: روانه کردن، فرستادن کسی به جایی

مَرمّت: اصلاح و رسیدگی (هم‌معنی: ترمیم، احیا)

مَسَلخ: رخت‌کنِ حَمّام (معنی دیگر: کشتارگاه)

مغربی: متعلق به کشور مغرب (مراکش)

مُکّاری: کسی که اسب و شتر و الاغ کرایه می‌دهد یا

کرایه می‌کند.

نیکومنظر: زیبارو، خوش‌چهره

مَشْوَش*: آشفته، پریشان

نقش‌بندی*: نقاشی، نگارگری

نگار*: نقش، نقاشی (نگاشتن: ترسیم کردن، تصویر کشیدن)

وَقَب*: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم

یال*: موهای گردن اسب و شیر (مجازاً: گردن)

■ پیرمرد چشم ما بود

بحران*: آشفتگی، وضع غیرعادی

بُر خوردن*: در میان قرار گرفتن

بُنشَن*: خواروبار از قبیل: نخود و لوبیا و عدس

بیغوله*: کتج، گوشه‌ای دور از مردم

پاییدن*: مراقبت کردن، زیر نظر قرار دادن (معنی دیگر:

درنگ کردن)

تَسَلَّأ*: آرامش یافتن

حقارت*: خواری، پستی

خطابه*: سخنرانی، خطبه خواندن، وعظ کردن

خیل*: گروه، دسته

شندرغاز*: پولی اندک و ناچیز

طمأنینه*: آرامش و قرار (هم‌معنی: سکینه، وقار، سنگینی)

عیال*: زن و فرزندان، زن

فراعنه*: پادشاهان قدیم مصر (شکل مفرد: فرعون)

کنگره*: مجمعی از دانشمندان و سیاست‌مداران که دربارهٔ

مسائل علمی یا سیاسی بحث کنند. (کلمه‌ای فرانسوی)

مُرَفَه*: راحت و آسوده

معاشرت*: گفت و شنید، الفت داشتن، رفت‌وآمد

میراب*: نگهبان آب، کسی که آب را به خانه‌ها و باغ‌ها

تقسیم می‌کند.

وَالصَّافَاتِ صَفَا*: سوگند به فرشتگان صف در صف (آیهٔ

ا، سورهٔ ۳۷)

وقفی*: منسوب به وقف (وقف: زمین یا دارایی و ملکی که

برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند.)

درس ۶

■ مهر و وفا

اوت*: او تو را

خُلد*: بهشت

خُنک*: خوشا، نیکا (مشابه خُنک: سرد)

خیال*: آرزو، فکر، تصوّر چیزی در ذهن، هنگامی که

در پیش چشم نباشد.

شبرو*: شب‌بیدار، راهزن

عشرت*: خوش‌گذرانی (هم‌معنی: کامرانی، طرب)

لعل*: یکی از سنگ‌های گران‌قیمت که در جواهرسازی

مصرف دارد.

مهرورزان*: دوستان، عاشقان سرخ این سنگ، معروف

است. (معمولاً استعاره از لب، است.)

نوش*: شهد و عسل، خوشگوار (معنی دیگر: گوارا باد)

■ حقه و راز

حُقَه*: جعبه، صندوق (معنی دیگر: حيله، کلک)

زینهار*: برحذر باش، دوری کن، آگاه باش (معنی دیگر:

پناه جستن، امان خواستن)

سودا*: اندیشه، هوس، عشق (معنی دیگر: خرید و فروش)

درس ۷

■ جمال و کمال

أشجار*: درختان (شکل مفرد: شَجَر / هم‌خانواده:

مشجّر: درختکاری‌شده)

اعتبار*: پندگرفتن، عبرت‌پذیری

أنهار*: جوی‌ها (شکل مفرد: نهر)

آهنگ*: قصد و تصمیم (هم‌معنی: عزم / معنی دیگر: آواز)

بدایت*: آغاز، اوّل چیزی، ابتدا

جَبَّار*: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است.

(معنی دیگر: ستمگر)

جفا*: بی‌وفایی، ستم (شکل متضاد: وفا)

روی تافتن*: روی گرداندن (هم‌معنی: اعراض کردن)

زَلَّت*: لغزش، لغزیدن، گناه

صدیق*: بسیار راستگو

طرب*: شادی (هم‌خانواده: مطرب)

طهارت*: پاکی

عداوت*: دشمنی (هم‌معنی: خصومت)